

تاریخ حمیدی



مجموعه ترجمه‌های

سردار اسعد بختیاری

نوشتار: ژرژ دورکس
ترجمه: علی‌قنای خان بختیاری
مقدمه و تصحیح: محسن حیدری

۲

تاریخ حمیدی

مجموعه ترجمه‌های سردار اسعد بختیاری

نوشته‌ی: ژرژ دوریس

ترجمه‌ی: علیقلی خان بختیاری سردار اسعد

مقدمه و تصحیح: محسن حیدری



علیقلی خان بختياری سردار اسعد (۱۲۳۶-۱۲۹۶ هـ.ش)

از پیشگامان ترجمه ادبیات داستانی مدرن

از رهبران جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان

فرمانده عملیات ملی آزادسازی تهران و بازگشایی پارلمان ایران

با سپاس از جناب آقای مهندس ارسلان شهنی

که چاپ این کتاب با حمایت او میسر شد.

نشر تمتی

سرشناسه: دوریس، ژرژ Dorys, Georges

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ حمیدی / نوشته‌ی ژرژ دوریس؛ ترجمه‌ی علیقلی خان بختیاری سردار اسعد؛ مقدمه و تصحیح محسن حیدری.

مشخصات نشر: تهران: نشر تمّتی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص: مصور.

فروست: مجموعه ترجمه‌های سردار اسعد بختیاری؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۱۶-۶-۱؛ دوره: ۸-۷-۹۵۲۱۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Abdul-Hamid intime, ۱۹۰۱

یادداشت: واژه نامه

موضوع: عبدالحمید دوم، سلطان عثمانی، ۱۸۴۲-۱۹۱۸م.

Abdulhamid II, Sultan of te Turks موضوع:

موضوع: سلطان‌ها -- ترکیه

موضوع: ترکیه -- تاریخ -- عبدالحمید دوم، ۱۸۷۶ - ۱۹۰۹م.

شناسه افزوده: سردار اسعد، علیقلی بن حسینقلی، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۶ق، مترجم

شناسه افزوده: حیدری، محسن، ۱۳۶۳ - ، مقدمه‌نویس، مصحح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۲۲۹/۵۷۱ DR۵۷۱

رده بندی دیویی: ۱۰۱۵۰۹۲/۹۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۷۳۴۱

تاریخ حمیدی

مجموعه ترجمه‌های سردار اسعد بختیاری

نوشته‌ی: ژرژ دوریس

ترجمه‌ی: علیقلی خان بختیاری سردار اسعد

مقدمه و تصحیح: محسن حیدری

نشر: تمّتی، تهران

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۱۶-۶-۱

طراحی جلد: غزل ادیب

تایپ و نمونه خوانی: سحر عباسی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طاهر (قم)

قیمت: ۱۶ هزار تومان

www.tamti.ir

نشانی: تهران، میدان انقلاب، نیش خیابان وحید نظری، ساختمان نادر، واحد ۱۲

کدپستی: ۱۳۱۴۶۱۳۸۶۴ تلفن ۰۹۱۲۰۱۹۰۲۷۰



Tamti Book Publisher

مقدمه مصحح

داستان «داد» و «بیداد» شاهان و رویدادهای دربار ایشان، از دیرباز مورد علاقه‌ی مردم بوده است تا آنجا که گاه «قصه کردن» را «داد و بیداد نمودن» می‌گفتند. در طلایعه‌ی آشنایی ایرانیان با ادبیات داستانی مدرن، ترجمه‌ی داستان‌های «داد و بیداد»، در دستورکار قرار گرفت که می‌توان آن را نشانه‌ی «حسن انتخاب» مترجمان ایرانی و تعهدشان به ارتباط با بوم خود دانست. آنچه در این مجلد می‌خوانید ترجمه‌ای از کتاب «Abdul-Hamid intime» تألیف نویسنده‌ای با نام مستعار «ژرژ دوریس»^۱ است. این اثر به زبان فرانسه نوشته شده و چاپ نخست آن در ۲۷۴ صفحه به همراه دیباچه‌ای به قلم «پی‌یر کیلارد»^۲ نویسنده‌ی فرانسوی^۳ در سال ۱۹۰۱ میلادی (برابر با اواخر ۱۲۷۹ یا نیمه اول ۱۲۸۰ هـ. ش) به کوشش انتشارات «استوک» در پاریس منتشر شده است. موضوع کتاب بررسی انتقادی کارنامه‌ی سلطان عبدالحمید دوم^۴ و رویکرد نویسنده، ترسیم یک «تصویر نزدیک و شخصی از

1. Dorys, Georges (pseudonym)

2. Pierre Quillard

۳. پی‌یر کیلارد (۱۸۶۴ - ۱۹۱۲) نویسنده‌ی فرانسوی است که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم از شهرت نسبتاً زیادی برخوردار بود.

۴. سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۴۲ - ۱۹۱۸) که از ۱۸۷۶ تا ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ (برابر با ۷ اردیبهشت ۱۲۸۸ شمسی) به مدت ۳۳ سال رهبری امپراتوری عثمانی (خلافت اسلامی شامل ترکیه و توابع) را برعهده داشت.

عبدالحمید^۱ بوده است و از قضا، شاید این عنوان ترجمه‌ی دقیق‌تری برای نام کتاب باشد.

اطلاعات ما درباره‌ی نویسنده^۲، متکی به مطالبی است که مقدمه‌نویس فرانسوی در چاپ نخست در معرفی وی نوشته است: «مصنف این کتاب، ژرژ دوریس، یکی از نجای یونان است و از ابتدای عمر با مردمان سیاسی و مقربان «سلطان» [عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی] و اجزای «یلدوز» [دربار سلاطین عثمانی] معاشر و از جمله‌ی آن‌ها^۳ محسوب می‌شده است. این

۱. معنی واژه‌ی Intime در زبان فرانسه، متفاوت از واژه‌ی intime در زبان انگلیسی است. Intime در زبان فرانسه به معنی صمیمی، نزدیک و شخصی می‌باشد (و به این ترتیب واژه‌ی intime در فرانسه را می‌توان معادل واژه‌ی intimate در انگلیسی دانست). کما اینکه در فرانسه دوست بسیار نزدیک را ami intime می‌گویند و دفتر خاطرات شخصی روزانه را journal intime می‌نامند. در حالی که intime در زبان انگلیسی به معنی «به موقع» است و گاه معنی time (عصر، زمانه، روزگار) نیز می‌دهد. به نظر می‌رسد سردار اسعد در اینجا از معنی واژه در زبان فرانسه عدول کرده و به زبان انگلیسی نزدیک شده است و به همان میزان از مراد و مقصود نویسنده دور گردیده. شاید از همین رو است که مترجم انگلیسی کتاب، با آگاهی از این نکته عنوان «زندگی خصوصی سلطان ترکیه» را برای کتاب برگزیده است که نوعی ترجمه‌ی بین‌فرهنگی و آزاد از واژه‌ی intime فرانسوی و دقیق‌تر از عنوان ترجمه‌ی فارسی می‌باشد.

۲. کتاب دیگری نیز با عنوان «زنان ترک» به امضای ژرژ دوریس منتشر شده که به «حریم سلطان» معروف است:

Dorys, G. 1902. *La femme turque*. (French). Paris: Plon-Nourrit et Cie.

۳. در این قسمت، پی‌یر کیلارد نویسنده‌ی کتاب را از جمله‌ی «مقربان سلطان» معرفی می‌نماید. در حالی که ترجمه‌ی انگلیسی کتاب منتشر شده به سال ۱۹۰۲ توسط انتشارات «پلتون و شرکاء» در نیویورک، ژرژ دوریس را به عنوان «پسر یکی از صاحب‌منصبان یونانی (اهل جزیره‌ی کرت) که در دربار عبدالحمید دوم دارای مقام بوده است» معرفی کرده است. ن.ک:

Dorys, Georges (pseudonym). 1902. *The private life of the sultan of Turkey*. (English) New York: D. Appleton and Company.

شخص عاقل زیرک، مبنای کار خود را به کنجکاوی و دانستن اخبارات یلدوز گذاشت، چون که اخبارنویسی بعضی از روزنامه‌های بزرگ اروپا را متعهد شده بود. این شخص عالم و با هوش، زبان فرانسه را خوب تحصیل کرده که در نهایت فصاحت حرف می‌زند و خوب می‌نویسد. ژرژ دوریس، شخصی است که شما می‌توانید اعتماد بکنید به اقوال او، زیرا که از آن چه می‌داند می‌گوید و به صداقت سخن می‌راند.^۱

حاج علیقلی خان بختیاری سردار اسعد^۲ (۱۲۳۶ - ۱۲۹۶ ه. ش) از رهبران جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان و از پیشگامان نهضت ترجمه‌ی ادبیات داستانی مدرن و پیشتازان آشنایی ایرانیان با شیوه‌ی تفکر و اخلاق اروپایی، تقریباً همزمان با انتشار این اثر در پاریس، ترجمه‌ی آن را آغاز کرد و دو سال پس از انتشار نسخه‌ی فرانسوی، موفق به اتمام ترجمه‌ی فارسی گردید^۳ هرچند به علت شرایط خاص سیاسی حاکم بر ایران و مناسبات قاجار و عثمانی، زمینه را برای انتشار عمومی آن فراهم ندید؛ تا شش سال بعد که سلطان عبدالحمید دوم به فتوای روحانیت اهل سنت از سلطنت عزل گردید، در پی پیشنهاد آرشاک خان آجودان‌همایون^۴، موافقت کرد تا نسخه‌ای از آن

1. Dorys, Georges (pseudonym). 1901. Abdul-Hamid intime. (French).

Préface de Pierre Quillard. Paris: P.V. Stock.

2. Haj Ali-Gholi Khan Bakhtiari, Sardar Asad II (1856 – 1917)

۳. ترجمه‌ی سوئدی این اثر سال ۱۹۰۱ و ترجمه‌های آلمانی و انگلیسی آن سال ۱۹۰۲ منتشر شده‌اند. سردار اسعد با فاصله‌ای اندک از مترجمان بزرگ آلمانی و انگلیسی یعنی در فروردین ۱۲۸۲ شمسی (برابر با ۱۹۰۲ میلادی) موفق به اتمام ترجمه‌ی اثر گردید. ترجمه‌ی سریع این اثر در ایران و رقابت پایه‌ی مترجم زبان فارسی با مترجمان زبان‌های بزرگ جهان، از افتخارات تاریخ ترجمه در ایران است.

۴. برای آشنایی با آرشاک خان آجودان‌همایون ن. ک صفحات آتی و پاورقی مصحح ذیل دیباچه‌ی آرشاک خان.

را برای چاپ به مطبعه‌ی شاهنشاهی با مدیریت عبدالله قاجار بسپارد. به این ترتیب کتاب «تاریخ حمیدی» در آذر ۱۲۸۸ هـ.ش منتشر شد.

اکنون که انتشار مجموعه ترجمه‌های سردار اسعد بختیاری در دستور کار نشر تمتی قرار گرفته است، کتاب «تاریخ حمیدی» به عنوان جلد دوم این مجموعه تقدیم علاقمندان می‌شود. بی‌شک مطالعه‌ی این ترجمه برای علاقمندان به تاریخ تحولات فکری ایرانیان، مشروطه‌پژوهان، عثمانی‌پژوهان، ارمنی‌پژوهان، پژوهشگران تاریخ ادبیات داستانی و تاریخ ترجمه در ایران و نیز خیل علاقمندان به این رهبر ملی و آزادی‌خواه مفید و جالب خواهد بود. در چاپ جدید، هیچ تغییر و جابجایی در متن اصلی چاپ سربی سال ۱۲۸۸ هـ.ش ایجاد نشده است. توضیحات مصحح در پاورقی آمده است. گاهی که ضرورت تصرف در متن وجود داشته، توضیحات درون قلاب [] افزوده شده و قابل تفکیک از متن اصلی است. نقطه‌گذاری متن، برابر عرف بنگاه‌های چاپ و نشر تنظیم شده است. همچنین معنی واژگان دشوار، در واژه‌نامه انتهای کتاب آمده است. در تدوین و انتشار این اثر، از منابع کتابخانه مجلس شورای اسلامی بهره برده‌ام که جا دارد از مدیریت و کتابداران این کتابخانه وزین تشکر نمایم.

از سروران گرامی ظهراب مددی، سریا داودی حموله و لهراسب قلی‌پور که هر یک در مراحل از تولید این اثر یاریگر من بودند و نکات مفیدی را متذکر شدند، سپاسگزاری می‌کنم. همچنین جا دارد از جناب آقای مهندس ارسلان شهنی به خاطر حمایتش از انتشار این اثر تشکر کنم.

امیدوارم این کوشش مورد رضایت علاقمندان تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم قرار گیرد و بتوانیم جلدهای بعدی این مجموعه را نیز با سرعت و دقت تقدیم مشتاقان نماییم.

محسن حیدری

heidaribakhtiari@gmail.com

پیشگفتار

إبه قلم آرشاک خان آجودان همایون^۱

بسمه تعالی شأنه

«کلمة حق و صرخة^۲ فی وادِ إِنْ ذَهَبَتِ الْیَوْمَ مَعَ الرِّیحِ، قَدْ تُذْهِبُ غَدًا
بِالْأَوْتَادِ»^۳.

۱. آرشاک خان آجودان همایون، نویسنده و سیاستمدار ارمنی عصر قاجار و آجودان (منشی مخصوص) محمدعلی شاه بود که در دوره‌ی استبداد صغیر برای جلب بی‌طرفی ارامنه کوشش فراوان نمود. در رأس هیأت عالی‌رتبه‌ی ارامنه‌ی طرفدار شاه به باکو و قفقاز سفر کرد و ضمن ملاقات با سران ارامنه و ابلاغ پیام محمدعلی شاه به آنان مبنی بر تقاضای بی‌طرفی ارامنه در جنگ وی با مشروطه‌خواهان، از آنان خواست که بیرم‌خان ارمنی را از رویارویی نظامی احتمالی با محمدعلی شاه باز دارند. وی همچنین در رأس هیأتی غیردولتی مرکب از ارامنه‌ی طرفدار شاه به روسیه و اروپا سفر کرد تا برای جلب بی‌طرفی ارامنه تلاش کند. در همین سفر بود که در پاریس با سردار اسعد نیز دیدار کرد و بعد از پیروزی مشروطه‌خواهان کوشید با تقرب به سردار اسعد و آزادی‌خواهان، سابقه‌ی استبدادخواهی خود را ترمیم کند ولی به توفیق چندانی دست نیافت.

۲. در متن آرشاک خان به صورت «صیحه» آمده است.

۳. «حرف حق و فریاد مظلوم در یک زمین پست، اگر امروز با بادی می‌رود، فردا کوه‌ها را جابجا می‌کند»؛ عیناً تکرار عبارت آغازین کتاب «طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد» تألیف عبدالرحمن کواکبی اندیشمند آزادی‌خواه سوری است که در مصر منتشر شد. —>

در شش سال قبل^۱ که حضرت مستطاب اجل اکرم افخم بندگان آقای حاج علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله دامت شوکت در قریه‌ی جوفقان بختیاری در کتابخانه‌ی مخصوص خود نشسته و این کتاب عبرت‌انگیز را از فرانسه به فارسی نقل و ترجمه می‌کردند و می‌خواست به قوت قلم فضااحت استبداد و فضایح مستبد را به فارسی‌زبانان بفهماند، نمی‌دانم آیا خیال می‌فرمود که وقتی به نیروی شمشیر به قطع ریشه‌ی آن استبداد نیز موفق و منصور خواهد شد و آیا هیچ باور می‌کرد کلماتی را که با هزار ملاحظه و تأمل در پشت پرده‌های اندیشه و توهم ثبت می‌فرماید، روزی چنین طبیعت عالم در طبع و انتشار آن پیشقدمی خواهد نمود؟ آری. وجنات حال و ترجمه‌ی احوال این بزرگمرد هنرپرور خود گواهی است آشکار و اخلاق حمیده و صفات جمیله‌ی این وزیر بی‌نظیر خود دلیلی است روشن که هم از آن روز می‌دانسته که این شب سیاه ظلم را خورشید تابان معدلت در زیر ابرهای تیره‌ی استبداد مستور است؛ هم از آن روز می‌دانسته که تیرهای ناله و آه مظلومین مستمند روزی به هدف اجابت اصابت خواهد نمود و نسیم عدل الهی وزیدن خواهد گرفت و دست‌های غیبی از آستین جوانمردان غیور بیرون خواهد آمد و درخت کهنسال استبداد را که در اعماق اراضی مقدسه‌ی ایران ریشه دوانیده، از بیخ و بن قلع و قمع خواهد نمود؛ می‌دانسته که این تیر جز از ترکش پهلوانان بخت‌یار^۲ نتواند بود و این دست جز از آستین فداکاران ایران بیرون نخواهد شد.

→ نکته‌ی جالب اینکه اکثر مترجمان ایرانی، این عبارت زیبا را در طلّیعه‌ی کتاب کواکبی، ندیده یا آن را کم‌ارج و غیرمرتبط دانسته و به هر علت آن را ترجمه ننموده و حذف کرده‌اند.

۱. میان زمان ترجمه تا زمان چاپ این کتاب سردار اسعد، شش سال فاصله افتاده است.
۲. اشاره به نقش منحصر به فرد سردار اسعد و سواران بختیاری در عملیات ملی آزادسازی تهران و بازگشایی پارلمان مشروطه در دوره‌ی استبداد صغیر محمدعلی شاه.

آری، همین بود که به موجب آیهی کریمه‌ی «فأنذر عشیرتک الأقربین»^۱ اول در مقام برآمد تا برادران و فرزندان رشید خود را با نیت بلند خویش موافق و متفق نماید و به ترجمه‌ی تواریخ اروپایی و احوال سلاطین جابر عالم، اخلاق پاک و دل‌های تابناک آن نورهای تابنده و جان‌های زنده را که به تاریکی افکار درباریان آلوده نگشته، مقدس و منزه باقی دارد، بلکه از محسوس داشتن ظلم و استبداد و نمودن نتایج وخیمه‌ی خودسری و خودخواهی، خاطر آن نوباوگان بوستان صدق و وفا را از ملکات سوء منزجر و متنفّر فرماید. چنانچه بیشتر از اوقات شریفه‌ی خود را صرف ترجمه و انتشار این مقوله کتب و لوايح فرموده، چندین مجلد از تاریخ و قصص دنیای جدید به قلم مبارک خود ترجمه و تألیف نموده.

بزرگ‌ترین دلیل که رنجش و تنفر طبع اسلام‌پرور آن رادمرد خداپرست را از اوضاع سابقه ثابت می‌نماید، همان است که همواره از موافقت و مشارکت با درباریان دوری نموده و هر چند شعبده و نیرنگ آنان او را به سوی خود جلب کردن می‌خواست، به وسایل مختلفه از قبول تقاضای‌شان منحرف می‌شد و اغلب وقت شریف را یا در خانه‌ی خود به تألیف این‌گونه مؤلفات می‌گذرانیده و یا به بهانه‌ی استعلاج و تغییر آب و هوا ساز سفر اروپا می‌ساخت و در آن هوای آزاد، مشق استقلال وطن و آزادی این آب و خاک می‌نمود.

شنیدم بعد از قضیه‌ی هایله و واقعه‌ی فجیعه که در اصفهان نسبت به پدر بزرگوارش معمول داشتند، که این صحیفه را گنجایش شرح آن نیست، چند بار در مقام برآمد که به اصفهان تاخته، ظل‌السلطان را اسیر و دستگیر نموده، هموطنان خود را از شر ظلم و ستم آن خلاصی بخشد. ولی متأسفانه همان و هم تاریخ و مرعوبیت بی‌اساس که اسم پادشاه در قلب‌های ضعیف ایرانیان گذاشته بود، منسوبان و اقارب او را از مساعدت و هم‌رکابی باز داشت

۱. قرآن کریم، سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۲۱۴: «خویشاوندان نزدیک را انذار کن».

و از تنهایی در این عقیده دلتنگ شده، روی به فرنگ آورد و اجرای این قصد را به وقت دیگر گذاشت.

چنین بود که پس از اتفاقات ناگوار ایران و بدبختی‌های این مملکت ویران، دیگر خودداری نتوانسته، مانند فرشته‌ی رحمت و آیت سعادت از آسمان عزت نزول فرموده، به یک جنبش غیورانه جنوب ایران را به هیجان آورده، تا طهران بتاخت و با برادران شمالی بساخت و بنیاد ظلم را برانداخت و کرد آن‌چه را که صفحات تاریخ ایران از آن رونق گرفت و افق تاریخ این مملکت روشن گشت، که شرح آن را نویسندگان دنیای امروز با قلم افتخار در صفحات عالم ثبت نموده، برای فرزندان آتیه‌ی ایران به یادگار گذاشته‌اند.

من بنده که از سالیان دراز، خاصه در مدت توقف حضرت معظم در فرنگستان، شرف مصاحبت ایشان را داشتم و از نیات بلند و افکار حریت‌پرور آن وجود مکرم آگاه بودم، طوق بندگی بر گردن نهاده، به عهده‌ی خویش فرض نمودم که در نشر ترشحات قلم و افکار صائب این شخص معظم خودداری نکنم و چون متضمن بیداری و آگاهی برادران وطنی است، سعی بلیغ مبذول دارم.

اینک، این کتاب مستطاب در شرح حال عبدالحمید ظالم پادشاه مخلوع عثمانی که از [تألیفات «ژرژ دوریس» یونانی و حاوی دیباچه‌ای از] تصنیفات^۱

۱. همان‌طور که در مقدمه‌ی مصحح بیان شده است، نویسنده‌ی کتاب حاضر، «ژرژ دوریس» است که کتاب را به زبان فرانسه نوشته و آن را با مقدمه‌ای از «پی‌یر کیلارد» فرانسوی منتشر کرده است. آرشاک‌خان در اینجا دچار اشتباه شده و مقدمه‌نویس (پی‌یر کیلارد) را به عنوان نویسنده‌ی کتاب معرفی نموده است که همین اشتباه وی، ناشر (عبدالله قاجار) را نیز به اشتباه انداخته است. از این رو بر روی جلد کتاب، به اشتباه، نام مقدمه‌نویس به عنوان مؤلف چاپ شده است.

دانشمند معروف فرانسوی «پی‌یر کیلارد»^۱ و ترجمه‌ی این دانشمند بزرگ ایران [در تاریخ شهر محرم ۱۳۲۱ هـ^۲ در قریه‌ی جونقان^۳] است، در طهران ابه تاریخ شهر ذی‌قعدةی ۱۳۲۷ هـ^۴ در مطبعه‌ی مبارکه‌ی شاهنشاهی^۵، تحت نظر عبدالله قاجار^۶ به طبع رسانیده، برای ایرانیان ترقی‌خواه تحفه آورم و چون در دیباچه‌ی کتاب علت تصنیف و جمع‌آوری اوراق را متعرض شده است، دیگر لازم به تکرار ندانسته، مطالعه‌کنندگان محترم را به قرائت مقدمه‌ی کتاب حواله نموده‌ام.

دوام عمر و اقبال وجود مغتنم و مایه‌ی افتخار ایرانیان را از خدای آسمان درخواست و مسألت می‌نمایم.

آرشاک‌خان آجودان‌هایون

۱. در متن آرشاک‌خان به صورت «پی‌یر کیلارد» آمده که نادرست است. این سهو قلم آرشاک‌خان به مندرجات روی جلد کتاب نیز سرایت کرده است. احتمالاً آشنایی آرشاک‌خان با این نویسنده فرانسوی (که دارای تألیفاتی درباره‌ی آرامنه نیز می‌باشد) از طریق زبان ارمنی (P'ier K'iyari) بوده و به همان شیوه تلفظ و ضبط نموده است که با نگارش فرانسوی نام وی (ن.ک. مقدمه‌ی مصحح بر کتاب حاضر) و نحوه‌ی ترجمه‌ی نام توسط سردار اسعد که در انتهای دیباچه و به صورت «پی‌یر کیلارد» درج شده، همخوانی ندارد.

۲. برابر با فروردین ۱۲۸۲ شمسی

۳. تاریخ و مکان ترجمه نیز بر روی جلد چاپ سربی کتاب قید شده است.

۴. برابر با آذر ۱۲۸۸ شمسی

۵. تاریخ نشر و مشخصات ناشر بر روی جلد چاپ سربی کتاب درج شده است.

۶. این تنها رمان ترجمه‌ی سردار اسعد است که در یک چاپخانه‌ی دولتی منتشر شده است.

دیباچه به قلم پی‌یر کیلارد^۱

مورخین آینده پریشان‌خاطر خواهند بود برای آن‌که انتخاب نمایند یکی از القاب مختلفه را که برای سلطان عبدالحمید مذکور شده و آن‌ها نمی‌توانند محض قول متملقین لقب «غازی» را برای سلطان حالیه قبول کنند، زیرا که عبدالحمید مسلماً غاصب این لقب است و سلطنتش متعلق بوده به فدیها که از روی بی‌غیرتی داده است. مملکت‌هایی که عبدالحمید از دست داده، بلغارستان، بوسنی، یک جزو از ارمنستان، مصر، روم ایلی شرقی، جزیره‌ی کرت [می‌باشد]. ما یقین داریم از این القاب که متملقین به سلطان داده‌اند، مورخین صحیح نمی‌توانند چیزی بنویسند. لیکن القاب دیگر که مردمان عالم و بزرگ از روی تحقیق به عبدالحمید داده‌اند، یقین است مورخین خواهند نوشت، زیرا که آن القاب مقتضی و مناسب حال سلطان حالیه است؛ چنان‌که مسیو کلاستون پیر او را قاتل اعظم خوانده و مسیو آلبرت واندال او را سلطان قرمز نامیده، مسیو اناتل فرانس او را سلطان دیوانه از وحشت می‌گوید و بعضی او را حیوان قرمز و سلطان رنگ‌پریده گفته‌اند.

ولی تمام این مضامین که ظاهراً خیلی سخت می‌نماید، دلچسب کسانی

که از حالات عبدالحمید مطلع اند، نخواهد شد. زیرا که این القاب و مضامین واضح نمی‌کند حالات نفرت‌انگیز این وجودی که غیر از هیکل هیچ چیز از انسانیت در او نیست.

یکی از نفی‌بلد شدگان عثمانی می‌گفت که یقین است تاکنون شبیه عبدالحمید در روی زمین کسی نیامده است و بعد از این هم احتمال می‌رود چنین وجودی پدیدار نگردد. مسلم است که پادشاهان آشوری که فتح نمایان کرده‌اند و به سعی تمام تاریخ خود را در کتیبه روی سنگ‌ها نقر کرده‌اند — و تاریخ‌ها که نوشته‌اند از این قبیل است که چگونه نیست و نابود کرده‌اند ملل یاغی را و دیوار شهرهای تسخیر شده را از پوست آدمیان ساکن آن شهرها زینت داده‌اند و به چه عقوبت اُسرای دشمن را در زیر شکنجه‌ها به قتل رسانیده‌اند — و نرون و کالیگولا و تیمور و چنگیزخان و مفتشین کاتولیک‌ها و شکنجه‌کنندگان چینی و هیچ آدمکش بی‌رحمی مثل عبدالحمید نبوده‌اند. این سلطان که زندانبان برادر خود سلطان مراد شده و غصب کرده است سلطنت او را، پسر یک زن رقاصه‌ی ارمنی — که به قتل نفس مخلوق خدا مایل است و به بدگمانی — حالیه از شدت سوءظن قریب به جنون است؛ محض جزئی سوءظن درباره‌ی یک نفر یا جمعی، فوری آن یک نفر یا جمع معدوم خواهند شد. او هیچ خیالی ندارد مگر حفظ شخص خود و از رعیت‌های او، چه از فلاحین یا کسبه یا تجار یا خدام یا اهل پُلْتیک، هر کس را جزئی گمانی در حقش برد، او را هلاک می‌نماید. همچنین از کشتن هزارها هم پروا ندارد و قتل آن بیگناهان را اسباب خلاصی جان خود تصور کرده است؛ در صورتی که آن مقتولین بدبخت هیچ گناهی نداشته‌اند به غیر از آن‌که سلطان پر از سوءظن در حق آن‌ها گمان بد برده.

این خائف جبان که سوءظن را با جبن مخلوط کرده، آسودگی خود را به ریختن خون رعیت‌های بیگناه خود دیده است. این شخص، مثل «مدحت

پاشا»ای را به قتل رسانید که به سعی مدحت پاشا به سلطنت رسید. و از سوءظن، بعد از کشته شدن مدحت پاشا، نمی‌توانست خاطر خود را مطمئن سازد که یقین مدحت پاشا کشته شده. تا آن که حکم کرد یک نفر از جواسیس را که نیش قبر مدحت پاشا را نموده و آن سری که سلطان از او نفرت و خوف داشت بریده و میان جعبه گذاشته، برای سلطان به قسطنطنیه فرستاد. روی آن جعبه نوشته بودند: «اشیاء صنعتی و خیلی اعلا و نفیس از عاج‌های منبت‌شده کار ژاپون در این جعبه است که تقدیم سلطان شده است».

کشتارهای سلطان که در حقیقت قتل عام نموده است، چند فقره است: قتل عام اعراب در یمن، قتل عام طایفه‌ی دروز در لبنان شام و در آسیا از اکراد و لازها و چرکس‌ها و در اروپا از آلبانی‌ها. اکثر این طوایف که اسم برده شد، به کلی مقتول شده‌اند. در موصل یزیدی‌ها را قتل عام نمود که به کلی مردمان بی‌آزاری بودند. ایضاً به قتل رسانیده یونانی‌ها را در جزیره‌ی کرت و در اپیرو در مقدونیه [و] عده‌ی زیادی از بلغاری‌ها و صربی‌ها و والاک‌ها و عده‌ی زیادی از رعایای مملکت عثمانی، که تعداد آن‌ها را خدا می‌داند. همین قدر ما می‌دانیم که هزارها از این رعیت‌های بی‌گناه یکدفعه به قتل می‌رسیدند؛ [از طریق] غرق کردن به بغاز و کردن در محبس‌ها و کشتن اشخاصی که اول آن‌ها را نفی‌بلد می‌نمود و بعد از نفی‌بلد حکم قتل آن بدبختان را داده است.

سلطان در سنه‌ی هزار و هشتصد و نود و چهار و نود و پنج و نود و شش مصمم شد که آن‌چه ارمنی در مملکت عثمانی است به قتل برساند. در مدت این دو سال شوم، سیصد هزار ارمنی را به قتل رسانید و از عقوبت در حق آن‌ها فروگذار نکرد؛ به انواع اقسام وحشی‌گری آن‌ها را می‌کشت و اعمال منسوخ‌شده‌ی زمان وحشی‌گری را از نو بنا نهاد؛ از قتل به دار زدن و زنده

سوزاندن و اعضای آن‌ها را قطعه قطعه کردن. و آخر، [که] این کار انجام یافت، به واسطه‌ی قحطی سخت و برهم خوردن کارها شد. اگر نه این بود، عبدالحمید از کشتن بقیه که زنده‌اند خودداری نمی‌کرد.

بعد از قتل نفس‌ها در قسطنطنیه، در وقتی که دسته‌های قشون عبدالحمید بر حسب حکم سلطان هجوم آوردند به اسلامبول و کالاتا و در پراو می‌کشتند هر جا ارمنی می‌یافتند. در وقتی که بارکش‌ها، هزار از نعش کشتگان، پی‌درپی در خیابان‌های شهر عبور می‌کردند، «مسیو دولابولی‌نیر» شارژدافر فرانسه مدلل می‌داشت تقصیر سلطان را به عبارت ذیل که به وزیر می‌گفت: «من نمی‌توانم به شما شرح دهم رشتی این کارهای ختم‌نشدنی را که ثابت می‌کند به طور وضوح تقصیر عبدالحمید را، زیرا که او مسلح کرده است قاتلین را و اوست که حکم کرده است یک نفر ارمنی زنده نگذارند. تمام این اعمال شنیع از شخص سلطان عبدالحمید به ظهور می‌رسد».

انتها، ما نه از روی نوشتجات اخبارنویسان بوالهوس و نه از روی گفتار مردمان با غرض چیزی می‌گوییم، بلکه از قرار اخبار صحیح و آنچه در سندهای دیپلماسی ثبت و ضبط شده، مثل کتاب‌های زرد و آبی — که بعضی از آن‌ها را همدست‌ها و مخلصین سلطان نوشته‌اند مانند «مسیو گابریل هانوته» و غیره — که از ابتدای اذیت‌های بلغاری‌ها نوشته است تا به قتل عام ارفه. که در آن ارفه به یک طرفه‌العین سه هزار نفر پیرمرد و اطفال و زن‌ها در کلیسای بزرگ آن‌جا سوختند. از آن وقت تا حالا، هیچ یک از کارهای سلطان عبدالحمید بدون ادله‌ی صحیحه نوشته نشده است و صورت تمام واقعیات نزد مردمان درست، ثبت و ضبط است و تمام این کارها نزد عموم واضح شده و هیچ‌کس باقی نمانده است که اعمال و افعال عبدالحمید را نداند و از قتل‌هایی که کرده است کما هو حقّه مطلع نباشد.

دول اروپا از کارها اغماض کرده و سختگیری به سلطان نکردند و

سلطان هم از دادن پول و نشان و حمایل به روزنامه‌نگاران اروپا و اجزای سفارتخانه‌های خارجه و هر کس را گمان ببرد که می‌تواند قبح اعمال او را ظاهر سازد، خودداری و مسامحه ندارد. با وجود دادن رشوه‌های زیاد و سکوت اغلب روزنامه‌های اروپا، باز به تمام مردم روی زمین، افعال قبیح این سلطان واضح شده.

در این کتاب غیر از حالات تاریخی عبدالحمید چیزی نوشته نمیشود و مصنف این کتاب خواسته است به مردم بفهماند وضع زندگی عبدالحمید را که چگونه غم فردا را ندارد.

قاری این کتاب، مصنف آن «ژرژ دوریس» را خواهد شناخت که شخصی بوده است عالم و باهوش. و این شخص، از مولد و موطن و علم و هوش و عقل برای نوشتن چنین تاریخی سزاوار است.

برای شما که قاری این کتاب می‌باشید، حالات مصنف را فی‌الجمله شرح می‌دهم که درستی اقوال و اطلاع کامل او را در «یلدوز» مطلع شوید. مصنف این کتاب، ژرژ دوریس، یکی از نجبای یونان است و از ابتدای عمر با مردمان سیاسی و مقربان سلطان و اجزای یلدوز معاشر و از جمله‌ی آن‌ها محسوب می‌شده است. این شخص عاقل زیرک، مبنای کار خود را به کنجکاوی و دانستن اخبارات یلدوز گذاشت، چون که اخبارنویسی بعضی از روزنامه‌های بزرگ اروپا را متعهد شده بود. این شخص عالم و با هوش، زبان فرانسه را خوب تحصیل کرده که در نهایت فصاحت حرف می‌زند و خوب می‌نویسد. ژرژ دوریس، شخصی است که شما می‌توانید اعتماد بکنید به اقوال او، زیرا که از آن‌چه می‌داند می‌گوید و به صداقت سخن می‌راند.

هیچ‌کس به قدر عبدالحمید، طالب و ساعی نیست که اعمال و افعال او مخفی بماند و نزد عموم مکشوف نگردد. لیکن برعکس، تمام کارهای او به مردم واضح و آشکار شده است و تمام حالات و عادات طبیعی و مکتسبی

او نزد عموم ثبت و ضبط است. در طفولیت، مزور و محیل بود و راپورت اعمال برادرها را به طور جاسوسی به عمویش سلطان عبدالعزیز می‌رسانید. او شاهزاده‌ای بود علیل‌المزاج، و معتقد به عقاید باطله از قبیل جادو و جادوگران می‌بود و حال که به سلطنت رسیده است، اخلاق ملت خود را فاسد می‌کند و میرغضب برادر بزرگ‌تر از خود «سلطان مراد» شده است و از برادر کوچکش «رشاد» متنفر است، که این برادر حال ولیعهد اوست. و از اولاد خود تنفر دارد. و دیوانگی دارد که از ملاحظه‌ی جزئی حرکت تندی — از آن جنون و خوفی که دارد — چنان متغیر می‌شود که قصد قتل آن شخص را می‌نماید، به طوری که کنیز جوان بیگناهی را در رختخواب خودش کشت. عبدالحمید مخترع انواع اقسام شکنجه‌ها شده که از پیش در هیچ ملتی معمول نبوده است. در وقت احتمال خطری، از وحشت زیاد که بر او مستولی می‌شود، هذیان می‌گوید و هرگز دو شب پیاپی در یک اتاق خوابیده است و تا تجربه‌ی غذای خود را نکند به دادن سگ‌ها و گربه‌ها، از آن غذا نمی‌خورد. اگرچه میل زیاد به درخت‌ها و باغبانی دارد، لیکن از شدت وحشت، درخت‌ها را ضایع و ناقص می‌کند از بریدن شاخه‌های آن درختان، برای آن که تمام اطراف خود را همیشه خوب ببیند کسی برای قصد جان او کمین نکرده باشد و خیابان‌های دور و نزدیک را ملاحظه بکند.

خلاصه، عبدالحمید در این زندگی پر زحمت و طبیعت غم‌انگیز خود، دو صفت را نمو داده تا آن که کلیتاً این دو صفت به او مستولی شده‌اند. آن دو صفت، یکی بی‌رحمی زیاد متکبران‌های اوست که حد و اندازه ندارد و یکی، خوف و وحشت شدیدی که خیالات واهی را نزد او مجسم نموده و گاهی یقین برای او حاصل می‌شود [راجع به] چیزی که وجود خارجی ندارد.

چقدر خوب بود اگر قبل از فوت عبدالحمید، شخص عالم و بصیری اعمال او را درست می‌دید و وضع زندگی او را خوب ملاحظه می‌کرد و این

تماشاخانه‌ی خون‌آلود که او برپا کرده، قبل از آن که خون‌های آن‌ها خشک بشود، ملاحظه می‌نمود. آرزوی تمام مخلوق این است که این شخص در این دنیا مکافات اعمال خود را ببیند. اگرچه بدون مکافات مردن او هم برای تمام مردم جشن بزرگی است، ولی امید است که مکافات خود را در این دنیا ببیند.

امیدواریم که دول اروپا از دیدن ظلم‌های خجالت‌آمیز و قتل نفس‌های غم‌انگیز او خسته شده و محض حفظ شرف انسانیت، عبدالحمید را به دار بزنند در روی پل اسلامبول. و اگر این کار را نکنند، فقط دفع ظلم او را بنمایند که نتوانسته باشد مردم بی‌گناه را این‌قدر بدون سبب و جهت به قتل برسانند.

امید دیگری نیز هست که یکی از زنان حرم یا خواجگان به تهدیدی سخت از او خائف شوند و او را مثل ...^۱ به زمین زده، معدوم نماید. و از همه نزدیک‌تر، [امید هست] جنونی که فعلاً در وجودش موجود است، به یک حمله‌ی سخت او را تمام بکند و این زندگی شوم او را به آخر رساند.

پی‌یر کیلارد

۱. در متن اصلی به صورت سه نقطه بوده است.